



www.bazr138۷.blogspot.com

Email: bazr1384@gmail.com

دو مقاله به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر نشریه دانشجویی بذر

بر خیز ای داغ لعنت خورده!

بهار را آغاز کردیم در حالی که تعدیل نیروی انسانی بسیاری از شرکت ها و کارخانه ها نوید سالی سخت را می داد. از جوانان مجرد و دانشجو که خرج زندگیشان را خودشان باید تأمین می کردند تا افرادی که سرپرست خانواده بودند همگی از تیغ این تعدیل گذشتند. در این میان زنان هم مصون نماندند. یا تعدیل شدند و یا به دلیل این وضعیت بد مانند همیشه با حقوق پایین تر مجبور به ادامه کار شدند و گاه به دلیل بیکاری همسرانشان حتی با وجود آزارهای جنسی کارفرما مجبور به ادامه ی کار شدند. از سویی دیگر صف های طویل مردم برای گرفتن یارانه ها نیز اتفاق دیگر امسال بوده و هست. کسانی که به هر دلیل در دوره های قبل ثبت نام نکرده بودند و یا با اشکال مواجه شده بودند بعد از آمدن قبض های گاز با ارقام نجومی به اداره ی آمار هجوم آوردند. معطلی مردم در ساعت های طولانی، بحث و جدل با یکدیگر و مسئولین امر و جواب درست و حسابی نگرفتن، از ابتدایی ترین نتایج یارانه و هدفمند سازی آن است. نامگذاری سال "جهاد اقتصادی" از سوی کسی که از دید مردم یکی از منفورترین و مغضوب ترین چهره های سال گذشته بود و در نوک پیکان شعارهای مردم، حجت را بر همه تمام کرد و مردم فهمیدند که کمربندهای فقر محکم تر و محکم تر خواهند شد. روند صعودی در قیمت همه کالاها و مسکن و بالا رفتن قیمت ارز و طلا و نفت که بی تأثیر از اتفاقات خاورمیانه نبود نیز مهر تأییدی شد بر بقیه ی اوضاع. اعلام افزایش حقوق ۹ درصدی کارگران و حداقل حقوق ماهیانه ۳۳۰ هزار تومان نیز آه از نهاد همه حقوق بگیران بلند کرد. در حالی که قیمت همه اجناس خوراکی و غیر خوراکی به طرز عجیبی علیرغم انکارهای مسئولین دولتی بالا رفته، افزایش حقوق بین ۲۷-۳۰ هزار تومان اعلام می شود. خیلی ها به نشانه ی اعتراض قبض هایشان را پرداخت نکرده اند. خیلی ها هم نمی توانند که پرداخت کنند. در این وضعیت کارگران بسیاری هم هستند که ماه هاست حقوق نگرفته اند و به همین دلیل در اعتصاب به سر می برند. اعتصاب کارگران لاستیک سازی البرز نمونه ایست بر این مدعا که چندین بار به تنهایی و همراه با خانواده هایشان اعتصاب کرده اند اما هنوز به نتیجه نرسیده اند.

اکنون در آستانه ی روز کارگر قرار داریم. روز کسانی که وزنه ی اقتصاد و تولید دنیا بر دستان آن ها می چرخد و خودشان در زیر وزنه ی این روابط تولیدی در حال له شدن هستند. هر روز در سطح جهانی بر تعداد کارگران مهاجر که از کشور خود به امید کار به کشورهای دیگر می روند افزوده می شود. طبقه ی کارگر به سرعت جهانی می شود. در همه ی آن ها یک چیز مشترک است. فروش نیروی کارشان، که فقر و فلاکت بیشتر آن ها را به همراه دارد. کارگران افغانی در ایران از تاریکی صبح تا تاریکی شب کار می کنند؛ با دستمزدی به مراتب پایین تر از کارگران ایران. ۱۵ نفر در یک اتاق ۱۲ متری در همان محل کار می خوابند. آخر شب ها "ناس" می خورند تا تن خسته شان آسوده بخوابد و فردا سخت تر از امروز بتوانند کار کنند. گاه یک بار در ماه به حمام می روند و تنها کار معنای اصلی زندگیشان است.

بهار آغاز شد در حالی که در زمستان و زود تر از موعد هوای دلچسب بهاری کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را در نور دیده بود و بوی خوش اکثریت مردم دنیا بالاخص کشورهای منطقه را سرمست نمود. شورش مردم خاورمیانه که آغاز آن از بیکار شدن یک جوان تحصیل کرده ی دستفروش بود شورش بر علیه فقر، بیکاری، ستم و بی عدالتی بود. اگرچه مردم طبقات میانی هم حضور پیدا کردند و قشرهای مختلفی از مردم را در بر گرفت، اما این شورش، شورش محرومان و گرسنگان بود. در کشورهایی که خوشبین ترین افراد هم هرگز فکرش را نمی کردند، مردم با دست های خالی روزهای زیادی در خیابان ها بودند و مقاومت نمودند و هنوز هم ادامه دارد. این ها همه حکایت از این دارد که مردم خواهان دنیای دیگری هستند. خیلی ها از افراد گرفته تا گروه ها و تشکلات مختلف از مذهبی تا وابستگان به امپریالیستها سعی کردند که رهبری مبارزات مردم را در دست بگیرند اما به واقع آن ها منافع مردم را نمایندگی نمی کردند و نخواهند کرد. در همه ی این کشورها با وجود تمام جانفشانی ها، شجاعت ها و با وجود سقوط دیکتاتورها، اما معنایش پیروزی

مردم نیست حتی اگر دولتی جدید نیز سر کار بیاید معنایش انقلاب نیست. چرا که ماهیت و پایگاه طبقاتی دولت قبلی حفظ خواهد شد. حتی اگر همه عناصرش نیز تغییر کنند. دولتی که منافع همان اقلیت حاکم را نمایندگی خواهد کرد.

این حرکت ها، پایداری ها و مقاومت ها نشانه ی دیگری نیز دارد و آن این است که تغییر دنیا به دست پرولتاریای جهان است. نه برای این که فقیرند و با انگیزه، نه برای این که تعدادشان زیاد است و نه برای این که ستمدیده تر هستند، بلکه به دلیل شرایط عینی و مادی که دارند. به دلیل منفعی که در تغییر این دنیا دارند. رهایی آن ها در تغییر این روابط تولید است؛ در دگرگون نمودن روابط اجتماعی؛ در به هم ریختن افکار سنتی و عقب افتاده. این منافع همه پرولتاریا جهان است. اما در این راه تنها منافع این طبقه نیست که مطرح می شود. رهایی آن ها در گرو رهایی بشریت است. طبقه ای که سیاه و زرد و سفید نمی شناسد و در سراسر قاره های دنیا گسترده شده است. خیزش اعراب خاورمیانه انترناسیونالیسم را طلب می کند. پرولتاریای جهان باید در حمایت از خاورمیانه بر علیه حکومت های مرتجع و مستبدشان به پا خیزند. اما در این میان یک جای خالی بزرگ نیز دیده می شود و آن وجود یک رهبری است. نبود رهبری یکی از دلایل به ثمر نرسیدن شورش مردم است. کمونیسم تنها آلترناتیویست که می تواند هدایت کننده مبارزات مردم باشد. زیرا یک علم است و بر پایه شرایط مادی و علمی مسائل را تجزیه و تحلیل می کند. زیرا به صورت علمی ثابت کرده است که چرا سرمایه داری دشمن ستمدیدگان است و چگونه در جهت منافع اقلیت سرمایه داران شیره ی جان ستمدیدگان را تحت روابط تولیدی که کالایی شده است می مکد. به همین دلیل کمونیسم دشمن شماره یک سرمایه داری و خار چشم نظام جهانی سرمایه داری است. به همین دلیل است که تا در گوشه ای از دنیا محرومان شورش می کنند، یا با سرکوب دولت های سرمایه داری یا وابستگان آن ها مواجه می شوند و یا در جاهایی که مردم مقاومت می کنند مانند خاورمیانه تلاش می کنند تا مهره های جدید را هر چه زودتر جایگزین مهره های قبلی کنند. اما امروز بیشتر از هر زمان دیگری کمونیسم در دنیای عرب طلب می شود. امروز بیشتر از همیشه "پرولتاریای جهان متحد شوید" معنا می دهد. باید به پا خاست. با قدرت هم به پا خاست. قدرت در یکی شدن مشت هاست. در کنار هم قرار گرفتن و نهراسیدن. باید با علم و آگاهی مبارزه را سازمان داد. کمونیسم را فراگیر نمود. امروز که جوانان شورشی پایه اصلی مبارزات هستند باید کمونیسم را برایشان معنا کرد و فریاد زد تا بتواند ستمدیدگان را تا انقلاب سوسیالیستی هدایت کند. مقاومت و پایداری مردم وقتی نتیجه درست و در جهت منافع آنها را می دهد که مسلح به آگاهی و علم کمونیسم شوند.

در ۱۱ اردیبهشت، اول ماه مه، ما جوانان کمونیست در کنار کارگران ایران ضمن حمایت از مبارزات مردم خاور میانه، محکوم نمودن سرکوب و کشتار آن ها مطالبات همه مردم را مانند لغو اعدام های گسترده زندانیان سیاسی، لغو قانون حذف یارانه ها، لغو تمام قوانین ضد زن، جدایی دین از دولت، پایان دادن به سرکوب خلق عرب در خوزستان، افزایش دستمزد کارگران، لغو اخراج و تعدیل آن ها و پرداخت حق و حقوق معوقه آن ها را خواستاریم.

مقاله دوم:

آمار اشتغال زنان

یکی از مهمترین ویژگی های نظام سرمایه داری، جذب هر چه بیشتر نیروی کار زنان به درون بازار کار می باشد. هدف کسب حداکثر سود که شالوده ی نظام سرمایه داری را شکل می دهد زیربنای افزایش مشارکت زنان در بازار کار نظام سرمایه داری است. آمارها نشان می دهد که در همه کشورهای عایدات زنان کمتر از مردان است. بر اساس گزارش سازمان جهانی کار به طور متوسط دستمزد زنان ۲۵ درصد کمتر از دستمزد مردان است. سرمایه داری برای کسب سود باید هزینه های خود را حداقل نماید و استخدام نیروی کار با ۷۵ درصد دستمزد در جهت دستیابی به این هدف مؤثر است.

بررسی در تاریخ نظام سرمایه داری نشان می دهد که قوانین مذکور، چگونه در فوق استثمار زنان و حتی کودکان مؤثر بوده است. در سال های پایانی قرن نوزدهم و سال های آغازین قرن بیستم شمار کارگران زن بسیار زیاد بوده و سرمایه داری به نحو چشمگیری مراحل رشد اقتصادی را سپری می کرده است. با به وجود آمدن بحران های ادواری برای نظام سرمایه داری که از دیگر ویژگی های بنیادین این نظام است، مبارزه علیه اشتغال زنان پر رنگ تر می گردد. در زمان رونق اقتصادی مخالفان اشتغال زنان، از یک سو کارگران مرد - به عنوان رقبای آن ها در عرضه ی نیروی کار - بودند و از سوی دیگر شوهران آن ها - به عنوان کسانی که گمان می رفت سلطه ی خود بر خانواده را از دست بدهند. اما در شرایط بحران اقتصادی نیز که امکان سقوط سرمایه داری بیشتر می شود، که بیکاری در صفوف طبقه کارگر - به عنوان مهمترین عامل انقلابی علیه این نظام - قد علم می کند؛ تنها راه برای سرمایه داری کوشش در کاهش

مشارکت زنان در بازار کار می باشد. در این شرایط نظام مردسالار کمک می نماید تا مبارزات زنان بیکار شده سرکوب گردد. از همین رو در شرایط بحران های اقتصادی، زنان اولین گزینه ها در تعدیل نیروی کار بنگاه های اقتصادی هستند.

وضعیت اشتغال زنان در ایران

آمار رسمی دولت که معمولاً با واقعیت اختلاف زیادی دارد؛ نشان می دهد که جمعیت فعال زنان در بین سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶، به طور متوسط ۷.۶ درصد افزایش یافته است. این وضع در مورد مردان ۰.۶ درصد می باشد. یعنی جمعیت فعال مردان حدود ۰.۶ درصد طی این دوره افزایش داشته است. در رابطه با اشتغال وضع متفاوت است. اشتغال زنان حدود ۶.۲ درصد افزایش یافته در صورتی که اشتغال مردان ۱.۴ درصد افزایش یافته است. ممکن است در ظاهر میزان اشتغال زنان بیشتر به نظر بیاید ولی این اعداد به صورت درصد است یعنی نسبت به وضع قبلی اندازه گیری می شود. همانطور که دیده می شود اشتغال زنان در طول این ۵ سال به طور متوسط نزدیک به دو برابر میزان افزایشی که در نیروی فعال رخ داده افزایش یافته است. اما در مورد بازار کار زنان این مسأله دقیقاً برعکس بوده و میزان افزایش اشتغال زنان از میزان افزایش در نیروی فعال زنان کمتر است. افزایش در نیروی فعال زنان بیشتر به دلیل افزایش حضور زنان در دانشگاه ها و افزایش میزان فارغ التحصیلان دانشگاهی زن در این دوره است. در مجموع میزان فعالیت زنان در بازار کار ایران کمتر از مشارکت مردان در بازار کار است. البته شکی نیست که زنان در همه جای کشور با صرف ساعات زیاد به کارهای سخت مشغولند و این کارهای سخت در آمارهای رسمی نه به حساب می آید و نه حقوق و دستمزدی به آن تعلق می گیرد.

این مسأله از منظر شهری و روستایی به نحو بهتری قابل بیان است. در مناطق روستایی اشتغال زنان در وضعی نسبتاً ثابت قرار دارد چرا که زنان روستایی در عرصه هایی چون صنایع دستی و قالیبافی اشتغال دارند و در عرصه های کشاورزی و دامداری نیز اشتغال زنان در آمار رسمی محاسبه نمی گردد. در این مناطق وضعیت اقتصادی ایران برای مردان آمار بیکاری زیادی را نشان می دهد. چرا که واردات محصولات کشاورزی منجر به بیکاری روز افزون کشاورزان گردیده و بخش عظیمی از مردان روستایی در آمار بیکاری جای گرفته اند. در مورد شهرها شرایط کاملاً بر عکس است؛ در شهرها وجود سازمان های دولتی و صنایع مختلف منجر به این گردیده که آمار بیکاری در میان زنان شهری از مردان شهری بیشتر باشد علی الخصوص از این جهت که اکثر فارغ التحصیلان زن دانشگاه ها از میان زنان شهری می باشند.

در شهرها با دو بخش عمومی و خصوصی در اشتغال روبرو هستیم. در بخش عمومی بنا به مصالح دولت وقت، مشارکت زنان گوناگون است. در مجموع اکثر فعالیت های دولتی زنان در حیطه ی آموزش و بهداشت می باشد و در طول سی سال گذشته تغییرات چشمگیری در روند بخش دولتی مشاهده نگردیده است. اما در بخش خصوصی، اگر چه شاهدیم که بنگاه های اقتصادی بر اساس اصل حداکثر سازی سود از نیروی کار زنان با دستمزدهای پایین بهره می برند. اما بحث حضور زنان در بخش خصوصی با مسائلی غیر از دستمزد مواجه است. زنان در ایران از بعد جنسیتی مورد ارزیابی قرار می گیرند. همانطور که دستمزد پایین تر می تواند صرفه ی اقتصادی اشتغال زنان را به همراه داشته باشد؛ استدلال می شود که برخی از زنان برای ازدواج، حاملگی و پرورش کودک شغل خود را ترک می کنند. به همین دلیل کارفرمایان از استخدام زنان پرهیز می کنند زیرا در صورت سرمایه گذاری برای نیروی کار زنان ممکن است پس از مدتی آن ها شغل خود را ترک کنند و کارفرما نتواند از سرمایه گذاری بهره برداری کند و بنگاه اقتصادی متضرر شود. به همین دلیل زنان در شغل های ساده مشغول می شوند و شغل های تخصصی را که نیازمند آموزش های حرفه ای هستند غالباً مردان اشتغال می کنند. نتیجه ی چنین فرآیندی تجربه ی کمتر زنان نسبت به مردان و فرسایش شدید مهارت های آن هاست.

اول ماه مه ۱۳۹۰